

تأثیر کاهش ارزش پول ملی بر میزان غرامت تأخیر تأدیه

رضا حسن نژاد عمرانی^۱

^۱ کارشناسی حقوق موسسه آموزش عالی فاران مهر دانش

چکیده

مسئله کاهش ارزش پول و مسئولیت مدیون در خسارت تأخیر تأدیه، از موضوعاتی است که در عرصه فقه و حقوق مطرح بوده و به لحاظ پیدایی تحولات فراوان، موضع گیری‌های قانونی را از سوی مراجع فقهی و قانونی با خود به همراه داشته است. از یک طرف، تأمین نظم اقتصادی در دنیای کنونی بدون در نظر گرفتن جریمه تأخیر، بسیار دشوار است و از طرف دیگر، شبهه خلاف شرع بودن نهاد حقوقی مزبور و لزوم تطابق مقررات قانونی با احکام شرع مقدس بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کاوش هر چه بیشتر در اطراف موضوع یاد شده را می‌طلبد. در شرایط اقتصادی کنونی که از طرفی مواجهه با تورم بسیار شدید است و از طرف دیگر دیون پولی بسیاری نیز پرداخت نمی‌شوند، ضروری است که با توجه به ضعیف شدن قدرت خرید دائن با تورم و افت ارزش پول، موضوع حاضر از نحوه و تبیین حقوقی راه‌های تدارک جبران این کاهش بررسی شود. در اثر تورم مقدار پولی که بعداً به دارایی دائن وارد می‌شود به مراتب ارزش کمتری از پول تعهد شده در سابق را دارد و این امر متضمن اجحاف در حق وی و کاهش دارایی دائن و توان خرید او خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: کاهش ارزش پول، تورم، خسارت تأخیر تأدیه، تعهد پولی، دائن.

مقدمه

از جمله مسائل محوری و اساسی در موضوع پول، بحث جبران کاهش ارزش پول و ضمان ناشی از تورم در دیون و معاملات می‌باشد. با رواج استفاده از پول در معاملات، همواره آثار و جوانب مختلف آن بر شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی تأثیرگذار بوده است. یکی از ابعاد بسیار مهم اقتصادی استفاده از پول که در کشورهایی مانند کشور ما بسیار مشهود می‌باشد. مسئله تورم است که باعث کاهش ارزش پول می‌شود. این موضوع در بحث ادای دین، ضمان و تعهدات ماهیت خود را نمایان می‌سازد. امروزه می‌توان گفت که پول امروزی صرفاً یک برگه اعتبار بوده و از تعریف مثلی و قیمی، خروج موضوعی و تخصصی داشته و در واقع نماینده قدرت خرید معینی می‌باشد. جبران کاهش ارزش پول، چیزی زاید بر اصل پول نیست تا ربا محسوب شود و از جهت تفریغ ذمه و تساوی عوضین، امری ضروری است. به بیان حقوقی، وقتی موضوع تعهد وجه نقد نباشد، اصطلاح خسارت تأخیر انجام تعهد و هنگامی که موضوع تعهد پرداخت وجه نقد باشد، خسارت تأخیر تأدیه را به کار می‌برند. با توجه به نقش پیچیده و گسترده پول در اقتصاد و ضرورت تناسب میان رشد اقتصادی و رشد حجم پول و اهمیت وجود مدیریت کارآمد، وجود بانک مرکزی ضرورت پیدا کرد. در کشور ما به موجب ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی، هدف از تأسیس بانک مرکزی، حفظ ارزش پول و موازنه پرداخت‌ها و کمک به رشد اقتصادی شمرده شده است. با این وجود سیاست کسری بودجه، سالیان متمادی است که در حال اعمال است. آمارها نشان می‌دهد به تدریج سهم سایر منابع تأمین اعتبار در کل منابع مورد استفاده دولت افزایش یافته است. این امر که بیان کننده کسری بودجه دولت است به بانک مرکزی منتقل شده و به ایجاد پول جدید و تورم انجامیده است. در نتیجه، به میزان تورم قدرت خرید از مردم به دولت انتقال پیدا کرده و جامعه شاهد کاهش یافتن ارزش پول توسط بانک مرکزی می‌باشد. از آن جایی که این کاهش ارزش پول از مصادیق بی عدالتی دولت و ایجاد ضرر بر اموال و تضییع حقوق ملت است و پیامدهای منفی بسیاری دارد، لازم است نقش بانک مرکزی در ایجاد کاهش ارزش پول به عنوان یک نهاد اقتصادی و موظف به حفظ ارزش پول مورد مطالعه و بررسی فقهی و حقوقی قرار گیرد. کاهش و افزایش ارزش پول بر روابط و مصالح افراد در زمینه اقتصادی به طور عموم تأثیر دارد و بر روی بحث وام و دین به طور خاص و ویژه اقتصاددانان برای تورم پولی و کاهش قدرت خرید دلایل مختلفی ذکر کرده‌اند. مانند زمانی که دولت با مشکل بودجه مواجه است و بدون پشتوانه و ساز و کار مورد نیاز اقدام به چاپ اسکناس می‌کند و گاه نیز به واسطه شرایط سیاسی و اقتصادی ارزش پول ملی نسبت به ارز بین‌المللی کاهش می‌یابد. این فراز و نشیب موجود در بازار ارز تأثیر مستقیم و محسوسی بر روی بحث وام می‌گذارد به این معنا که با کاهش ارزش پول، وام دهنده در زمان باز پرداخت وام اعطایی از جانب وام گیرنده از قدرت خرید کمتری به نسبت زمان اعطای وام به وی برخوردار می‌گردد و این امر در واقع ضرری برای وام دهنده محسوب می‌گردد. همچنین یکی از وایع پیش‌بینی نشده در مسیر اجرای قراردادها نیز کاهش ارزش پول در نتیجه بروز تورم و یا سایر تحولات

نظام اقتصادی است که به ویژه اجرای قراردادهایی که موضوع آن‌ها تعهدات پولی است را با مشکل مواجه می‌سازد. بی تردید کاهش ارزش پول در قراردادهایی با اوصاف مذکور منجر به هم خوردن تعادل عوضین قرارداد خواهد شد و این رویداد حادث و خارج از اراده افراد شرایطی را به متعهد تحمیل می‌کند که تحمل آن‌ها بدو ناعادلانه به نظر می‌رسد. مطابق با رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ - ۱۳۹۳، ۷، ۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بایع قانوناً ملزم به جبران آن است. از مفاد رأی بر می‌آید که جبران «کاهش ارزش ثمن» و تنزل قدرت خرید پول بر ذمه بایع فضولی بوده و فروشنده متعهد است ثمن را با لحاظ کاهش ارزش پول برگرداند. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در سال ۱۳۹۴ نظر داده است که کاهش ارزش ثمن در رأی وحدت رویه بر مبنای شاخص بانک مرکزی محاسبه می‌شود. درباره موضوع کاهش ارزش پول، حقوق کشور ما پیش و پس از انقلاب اسلامی، مسیر پرفراز و نشیبی را طی کرده است. حقوقدانان عموماً معتقدند باید میان خسارت ناشی از دیرکرد و ربح پول یا ربا تفاوت گذارد. شورای نگهبان در برخی از آرای خویش آن را غیرمشموع اعلام نموده و در برخی نیز با استفاده از راهکار شرط ضمن عقد خواسته است وجه شرعی برای آن بیابد. قوانین تازه تصویب شده، خسارت تأخیر تأدیه را با شرایطی پذیرفته‌اند، ولی فقیهان، عموماً آن را غیرمشموع اعلام کرده‌اند. به نظر می‌رسد باید میان وجه التزام که نوعی شرط کیفری است، و ربا که هرگونه زیاده بر مال قرض داده شده در سررسید است، تفاوت قائل شد. خسارتی را که از بابت دیرپرداخت وجه نقد، از طرف مدیون باید به طلبکار داده شود، خسارت تأخیر تأدیه می‌گویند. به بیان حقوقی، وقتی موضوع تعهد وجه نقد نباشد، اصطلاح خسارت تأخیر انجام تعهد و هنگامی که موضوع تعهد پرداخت وجه نقد باشد، خسارت تأخیر تأدیه را به کار می‌برند. مستند به مواد ۲۲۱ به بعد قانون مدنی خسارت تأخیر تأدیه و مستند به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری از دست رفته پول قابل مطالبه است. لذا لازم است ارتباط امکان مطالبه ارزش کاهش یافته و خسارت تأخیر تأدیه پول بررسی شود که آیا این دو امر، دو طریق حقوقی برای جبران یک ضرر هستند یا ماهیت و مبنای حقوقی جداگانه دارند و باهم قابل جمع هستند.

۱- تعریف کاهش ارزش پول

کاهش ارزش پول یا کاهش ارزش پول ملی، در واقع یک سیاست پولی مدرن محسوب می‌شود، که عبارتست از کاهش ارزش واحد پول یک کشور، نسبت به قیمت طلا یا سایر پول‌های خارجی. این اتفاق باعث افزایش میزان صادرات و دشواری واردات

کالا می‌شود، زیرا کشورهای دیگر کالاهای این کشور را ارزان می‌یابند. این پدیده، بر تجارت، صنعت و بازار اوراق بهادار کشور تأثیر منفی دارد و باعث کاهش قدرت خرید می‌گردد. پول به عنوان یک ماهیت اقتصادی حقوقی از مباحث حائز اهمیت و نقطه عطف هر دو رشته مذکور است. کاهش ارزش پول در حقیقت یعنی کم شدن قدرت این وسیله مبادله برای ذخیره‌سازی ارزش نسبت به قبل، با وجود عدم منتفی شدن توانایی خرید و از دور خارج شدن.

۲- تأثیر تورم بر کاهش ارزش پول

تورم و کاهش ارزش پول ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. تورم یکی از مهمترین آثار اقتصادی پول است و طبق یک تعریف نسبتاً جامع عبارتست از افزایش عمومی و نامتناسب و خودافزای قیمت‌ها که اغلب حالتی مداوم و برگشت‌ناپذیر دارد. (کتابی، ۱۳۶۷: ۷۶) همچنین در تعریفی دیگر، تورم عبارتست از افزایش مستمر و مدام قیمت‌ها در مدت متناهی از زمان. تورم یک مفهوم اقتصادی است و همواره و در همه جا یک پدیده پولی محسوب می‌شود و دلیل عمده آن سادگی چاپ اسکناس بدون پشتوانه است و لذا خطر تورم ناشی از انتشار اسکناس به صورت بالقوه همیشه و برای همه جوامع وجود دارد. تورم و کاهش ارزش پول زمانی لجام گسیخته شد که پول‌های کاغذی و تحریری، وارد مبادلات اقتصادی شدند و ارزش مبادله‌ی زیادی، با نوشتن چند عدد یا چند صفر جلوی عددی روی پول‌های کاغذی ایجاد شد. از آنجایی که در موضوع کاهش ارزش پول، اندیشمندان طرز تلقی متمایزی نسبت به ماهیت پول دارند، در این فصل اهتمام بر آن است تا ماهیت پول روشن شود. پس برای این امر، باید ماهیت آن نزد عرف عام و عرف اقتصاد پژوهان به روشنی آشکار گردد. پول وسیله‌ایست که با آن بهای کالاها و خدمات پرداخت، و ارزش فعالیت‌های اقتصادی سنجیده می‌شوند و به عنوان نوعی از دارایی، حاصل از بخشی از فعالیت‌های اقتصادی، در زمان حال برای بهره‌برداری در زمان آتی پس انداز می‌شود. با توجه به این اوصاف از یک طرف و همچنین پیدایش گونه‌های متعدد پول به ویژه پول‌های کاغذی و الکترونیکی و افزایش اثرگذاری آن بر متغیرهای حقیقی و اسمی اقتصاد و ضرورت درک مفهوم و کارکرد آن، برای سیاست‌گذاران اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است.

در رابطه با تورم و کاهش ارزش پول این سؤال مطرح می‌شود که آیا با وجود تورم، تغییری در پول‌ها ایجاد خواهد شد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت همه کالاها علاوه بر فایده مصرفی (ارزش مصرفی) دارای ارزش مبادله‌ای هستند. وقتی می‌گوییم که کالا گران یا ارزان شد، یعنی ارزش مبادله‌ای کالا در مقابل سایر کالاها تغییر پیدا کرده است. اگر ارزش مبادله‌ای کالایی در مقابل سایر کالاها افزایش پیدا کند آن کالا گران شده است و اگر کاهش پیدا کند آن کالا ارزان شده است. پول هم همینگونه بوده و اسکناس فقط دارای ارزش مبادله‌ای است و پول تحریری هم خود، ارزش مبادله‌ای عام است. اگر این ارزش مبادله‌ای در مقابل ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات کاهش پیدا کند، ارزش پول کاهش می‌یابد و اقتصاد دچار تورم

می‌گردد، لیکن اگر ارزش مبادله‌ای پول در مقابل ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات افزایش یابد گفته می‌شود که ارزش پول بالا رفته است. پس کاهش و افزایش ارزش مبادله‌ای در خود پول است، همانگونه که در سایر کالاها و خدمات می‌باشد.

۳- حکم کلی عرف در مورد جبران کاهش ارزش پول

ادای دین، امری عرفی است و شارع، در خصوص اینکه ادای دین با چه چیزی و با چه وسیله‌ای حاصل می‌شود، طریقه خاصی را طریق نکرده و سکوت اختیار کرده است. لذا در شرایط تورمی و هنگامی که قدرت خرید حقیقی پول، کاهش می‌یابد، باید به عرف رجوع کرد، که عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند. (عباسی حسین آبادی و ولی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۹۹) در خصوص نحوه مواجهه عرف، با کاهش قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای واقعی پول اگر ارزش پول کاهش بیابد، به یقین عرف وقتی مدیون را بری‌الذمه می‌شمارد که در ادای دین، ارزش حقیقی و ارزش مبادله‌ای واقعی پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن بپردازد. در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون ارزش اسمی را پرداخت نماید، عرف عام او را بری‌الذمه نمی‌داند. این امر در عرف دنیا درباره سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی مالی نیز مورد توجه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۴۸)

عرف قدرت خرید پول را در تغییرات فاحش، جزء اوصاف اصلی اسکناس که موجب رغبت بیشتر افراد به آن می‌شود، می‌داند. در چنین مواقعی، عرف و سیره عقلا به بازپرداخت، مثل اسکناس‌های قرض گرفته شده به حسب اعداد و ارقام حک شده روی آنها، که بها و قدرت خرید کمتری از آنچه گرفته شده است دارد، بسنده نمی‌کند. بنابراین از نظر عرف، جبران کاهش ارزش پول نه تنها جایز بلکه لازم و ضروری می‌باشد. (گلباغی ماسوله، ۱۳۸۷: ۲۱۱) با توجه به تبیین جایگاه تعیین کننده عرف در تعیین مصادیق و تطبیق موضوعات و مفاهیم بر مصادیق؛ برای تشخیص مصادیق کاهش ارزش پول و نیز تطبیق مفاهیمی هم چون ادای دین و جبران کاهش ارزش پول بر مصادیقشان، باید به نوع رفتار عرف مراجعه نمائیم؛ اگر عرف همه حالات تورم را مصداق به حساب آورد، باید نظریه جبران کاهش ارزش پول را مطلقاً و در همه حالات جاری بدانیم وگرنه باید به مقتضای رفتار و نگرش عرف، برای حالات مختلف، حکم جداگانه صادر نمائیم. حقیقت آن است که به لحاظ محاسبات ریاضی و منطقی، هیچ فرقی میان حالات مختلف کاهش ارزش پول از نظر صدق کاهش ارزش مبادله‌ای یا قدرت خرید وجود ندارد؛ تورم چه خفیف باشد، چه متوسط و چه شدید، در همه مواردش، ارزش واقعی پول به لحاظ محاسبه ریاضی و منطقی کاهش یافته است، ولی عرف و سیره عقلا چنین قضاوتی ندارند و همه مراتب تورم را مصداق کاهش ارزش پول نمی‌دانند و طبیعتاً به صورت مطلق، حکم به لزوم جبران کاهش ارزش پول نمی‌دهند. رفتار و واکنش عرف و عقلا در مواجهه با انواع مختلف تورم و کاهش ارزش پول، متفاوت می‌باشد. لذا نظریه جبران به طور مطلق مورد پذیرش نمی‌باشد.

۳- آثار کاهش ارزش پول

همه با تورم به معنای افزایش مستمر و با شتاب سطح عمومی قیمت‌ها یا به عبارت دیگر با کاهش متوالی ارزش پول و آثار ناگوار آن بر اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی آشنا هستند. در این مبحث اینجا به برخی از پیامدها و ویژگی‌های تورم و کاهش ارزش پول اشاره می‌شود.

۳-۱- ناهماهنگی تغییرات قیمت‌ها و درآمدها

یکی از ویژگی‌های بارز، عدم تناسب و ناهماهنگی تغییرات قیمت‌ها و درآمدها است. به این ترتیب که قیمت برخی کالاها و درآمد برخی از طبقات و گروه‌ها، با آهنگی بسیار شدید افزایش می‌یابد؛ حال آن که قیمت دیگر کالاها و درآمد طبقات و قشرهای دیگر به کندی بالا می‌رود یا حتی ثابت می‌ماند. این عدم تناسب، سبب می‌شود که درآمد و ثروت حقیقی بعضی از طبقات و گروه‌ها به ضرر طبقات و گروه‌های دیگر از دارندگان درآمد ثابت؛ مانند، پس اندازکنندگان و کارمندان، افزایش یابد.

۳-۲- تحمیل بار سنگین مخارج دولت بر دوش صاحبان درآمدهای ثابت

به عقیده فریدمن، در حالتی که تورم ناشی از تأمین مالی کسر بودجه از طریق پول است، بار سنگین مخارج دولت بر دوش صاحبان درآمدهای ثابت و نیمه ثابت و بستانکاران و خریداران اوراق قرضه خواهد افتاد. اما افرادی که درآمدشان در مقایسه با افزایش قیمت‌ها، افزایش می‌یابد، نه تنها چیزی نمی‌پردازند، بلکه سودهای کلانی به جیب می‌زنند. (فریدمن، ۱۳۷۵: ۲۹)

۳-۳- آسیب رسیدن به وظایف پول

افزون بر این، این نوع تورم به وظایف پول آسیب می‌رساند و پول دیگر قادر به انجام وظایفش در جایگاه واحد محاسبه و ذخیره ارزش و پرداخت‌های آتی نیست؛ از این رو، چنین سیاستی برای تأمین هزینه‌ها در مقایسه با مالیات بسیار ناعادلانه است؛ به همین سبب بیشتر، اندیشوران اقتصادی و اقتصاددانان مسلمان با آن مخالفند و آن را غیرعادلانه می‌دانند.

۳-۴- ضرورت حفظ ارزش پول

تعهدات پولی، نسبت به اشخاص حقیقی یا حقوقی و مؤسسات و مراکز پولی و بر عکس، تنها بر مبنای قدرت خرید و قیمت واقعی آن در هنگام تعهد و مالیت اعتباری موجود در زمان قرارداد است و نوسانات شدید پولی قیمت‌ها که بر مبنای تغییرات و تحولات پولی و تأثیر از سیاست‌های پولی است، از نظر اسلام نمی‌تواند در مقدار تعهد ایجاد شده و قدرت خرید و زمان تعهد

تأثیر بگذارد. اما در صورتی که نوسانات غیر قابل قبول برای عرف و تورم های دو رقمی، سنگین و مستمر، و قدرت خرید کاهش شتابنده داشته باشد، دیگر عرف و عقلا خود را مغبون و طلبکار می‌داند، و در دیون و محاسبات نمی‌پذیرند که فقط مبلغ اسمی در تعهدات لحاظ شود. همچنین، هرگز حاضر نخواهند شد که به دیگران قرض الحسنه دهند. هرگونه تعهد باید بر این مبنا باشد که عرف و عقلا احساس خسارت و زیان نکند. مهریه زمانی که با پول نقد تعیین شود به مرور زمان، ارزش واقعی خود را نمی‌تواند حفظ کنند. کاهش ارزش پول برای پرداخت مهریه و پرداخت قرض‌ها مشکلاتی را ایجاد کرده که برای جلوگیری از بروز این مشکلات حفظ ارزش پول ضرورت پیدا می‌کند. اما نکته مهمتر این است که با انتشار اسکناس‌های جدید و با توجه به پیامدهای منفی و زیان بار تورم، می‌توان به ضرورت حفظ ارزش پول ملی از بعد دیگری، نگرست. اکنون برای درک بیش تر اهمیت حفظ ارزش پول، مواردی از پیامدهای کاهش ارزش پول، بدون ارائه توضیحات، ذکر می‌شود: ۱- بی‌ثباتی اقتصادی، ۲- کاهش ارزش حقیقی بدهیهای دولت به ملت، ۳- گسترش بی‌عدالتی، ۴- بدتر شدن وضعیت فقر و توزیع درآمد، ۵- عدم شفافیت رابطه دولت و ملت، ۶- کاهش ارزش واقعی مخارج دولت در دوره بعد، ۷- ایجاد دور بسته کسری بودجه، ۸- جانمایی مخارج مصرفی دولت با مخارج مصرفی بخش خصوصی، ۹- کاهش سرمایه‌گذاری به دلیل کاهش سطح دسترسی بخش خصوصی به اعتبارات، ۱۰- فرار سرمایه از کشور، ۱۱- کاهش اعتماد ملت به پول ملی، ۱۲- انتقال درآمد از ملت به اقلیت اولین دریافت کننده نقدینگی، ۱۳- ایجاد رانت برای بعضی‌ها، ۱۴- انتقال بخشی از قدرت خرید طلبکاران به بدهکاران. ۱۵- به هم خوردن ساختار قیمت‌های نسبی، ۱۶- تخصیص غیر بهینه منابع، ۱۷- تشدید فرایند تورمی، ۱۸- افزایش مانده‌های سفته‌بازی، ۱۹- افزایش مخاطرات تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، ۲۰- ایجاد نابسامانی در روابط بازرگانی خارجی، ۲۱- کاهش ارزش خارجی پول، ۲۲- افزایش طول عمر اجرای طرح‌های عمرانی، ۲۳- کاهش بهره‌وری، ۲۴- ایجاد نابسامانی در بازار سرمایه، ۲۵- افزایش تعداد دفعات تبدیل دارایی‌ها به پول، ۲۶- افزایش تعداد دفعات تغییر قیمت‌ها و دستمزدهای اسمی، ۲۷- اختلال در نظام مالیاتی، ۲۸- تغییر جذابیت انواع مختلف سرمایه‌گذاری، ۲۹- اختلال در محاسبات مردم در امر پس‌انداز برای دوره بازنشستگی و خریدهای رهنی و سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت و دهها پیامد منفی دیگر ...

۳-۵- علل تضعیف پول ملی

یکی از مسائل حساس در عصر حاضر مسأله تضعیف پول ملی است که ریشه‌ها و علل و عوامل گوناگونی دارد. در گذشته ممکن بود بر اثر عوامل طبیعی و قهری، جنگ و غارت، قحطی و گرانی، کمبود عرضه کالاها و خدمات و غارت منابع، تورم به وجود آید. اما ریشه این تورم‌ها تغییر در پایه‌های پولی نبود، بلکه در اثر عواملی همچون آفات طبیعی و قهری و اجتماعی و سیاسی و مانند آن بود. با توجه به اینکه در زمان حاضر، پول همان اعتبار قدرت خرید توسط دولت‌ها است و اعتبار مالیت تنها به دست قانون

گذار صورت می گیرد، اما ممکن است جریانات زیادی بر ارزش و اعتبار آن تأثیر بگذارد، مانند جریانات سیاسی یا نظامی، تورم جهانی، افزایش حجم اسکناس در گردش، کاهش تولیدات در سطح مالی، افزایش هزینه‌های دولت و کسری بودجه و نشر بی‌رویه و ناموزون اسکناس در گردش.

۴- راهکاری جلوگیری از زیان ناشی از کاهش ارزش پول

می‌توان کاهش ارزش پول را به وسیله برخی راهکارها جبران کرد یا به حداقل رساند. این راهکارها از این قبیل است:

۴-۱- شرط جبران کاهش ارزش پول

بر اساس فقه اسلامی، اگر شرطی ضمن عقد لازم بین دو طرف قرارداد، مقرر شود، عمل به آن شرط، لازم و واجب خواهد بود، البته اگر شرط، بر خلاف دستورهای قرآن و روایات معصومان نباشد. دلیل این نظر، روایت پیامبر اکرم (ص)، «المؤمنون عند شروطهم» است. اگر جبران کاهش ارزش پول ضمن عقد لازمی شرط شود، عمل به شرط، لازم است؛ در نتیجه، جبران کاهش ارزش پول واجب خواهد شد. بنابراین اگر در ضمن عقد لازمی چنین شرطی شد، باید خسارت ناشی از کاهش ارزش پول پرداخت شود. این شرط نیز مانند همه شرط‌های دیگر اگر بر خلاف کتاب و سنت نباشد، بر اساس عمومات و اطلاقاتی که وفای به شرط را واجب می‌دانند، الزام آور است، صحیح است، اما بی‌فایده است؛ زیرا «لزوم جبران کاهش ارزش پول» این شرط بر اساس نظریه بدون آن که چنین شرطی کنند جبران کاهش ارزش پول لازم می‌باشد. صحیح نیست و خلاف کتاب و سنت بوده، «عدم جواز جبران کاهش ارزش پول» بر اساس نظریه اطلاقات و عمومات ادله آن را شامل نمی‌شود؛ زیرا همه کسانی که این نظریه را پذیرفته‌اند، جبران کاهش ارزش پول را زیادی و ربا دانسته و اخذ آن را حرام می‌پندارند؛ بنابراین خلاف کتاب و سنت بوده و خارج از اطلاقات و عموم ادله جواز معاملات می‌باشد.

۴-۲- شرط ارزش پول با ارزش کالای دارای ارزش ثابت

ارزش پول را هنگام قرارداد با ارزش کالا یا پولی که دارای ارزش ثابت است در نظر بگیرد و شرط کند معادل ارزش آن، کالا یا پول را هنگام بازپرداخت، ادا نماید. قرض دهنده و قرض گیرنده، و دو طرف سپرده‌گذاری هنگام عقد قرض و سپرده‌گذاری، ارزش پول را با ارزش کالایی که ارزش اسمی آن تقریباً هماهنگ با میزان افزایش تورم فزونی می‌یابد، در نظر بگیرند و پول را به صورت معادل یا بدل از آن شیء قرض دهند یا سپرده‌گذاری کنند و هنگام قرارداد شرط کنند که موقع بازپرداخت، معادل یا بدل آن پول را در قرض باز پس دهند و در سپرده‌گذاری آن را اصل، و مازاد بر قیمت معادل یا بدل آن پول را سود سپرده‌گذاری

قرار دهند. بنابراین، با دریافت معادل یا بدل مال قرض داده شده، هیچ گونه مازادی را در مقایسه با هنگام قرض دادن دریافت نکرده است. همچنین است در مسأله سپرده گذاری اگر چنین توافقی می کنند.

۴-۳ - قرض دادن ارزش و مالیت پول

در قراردادهایی مثل قرض، قرض دهنده می تواند ارزش و مالیت پول را قرض بدهد و هنگام بازپرداخت، همان مقدار ارزش را باید بپردازد. در رساله عملیه آیت الله یوسف صانعی چنین آمده است: در زمان قرض دادن می تواند مالیت آن (اسکناس) را با طلا یا چیز دیگر معلوم کند و مالیتش را قرض بدهد، مانند این که بگوید: مالیت این مبلغ که نیم مثقال طلا است، به شما قرض می دهم که در موقع پرداخت، همین مقدار مالیت را در ضمن پول و نقد رایج به من برگردانید، و اما اگر خود پول را قرض داد و او به موقع پرداخت نموده، حق گرفتن اضافه را ندارد. ولی اگر تأخیر در ادای آن داشت می تواند با شرط، ضرر و زیان را بگیرد، مثل این که به او بگوید: اگر در موقع معین نپرداختی ضامن خسارت می باشی و اگر بدون شرط، بدهکار در ادای بدهی با قدرت بر ادا معطل می نماید، گرفتن ضرر و زیان بعید به نظر نمی رسد. (صانعی، ۱۳۷۷: ۳۸۲)

۴-۴ - خرید و فروش پول به صورت نسیه

بسیاری از فقیهان خرید و فروش پول ها را به نحو نسیه و به مبلغ بیشتر از مقدار ارزش اسمی جایز می شمارند. طبق این نظریه، طرفین قرارداد می توانند با پیش بینی از وضعیت تورم مدت قرارداد خود، پول را به طور نسیه با نرخ نسیه برابر با تورم پیش بینی شده، خرید و فروش کنند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴: ۲۶۴) بر اساس این نظریه، دو طرف قرض دهنده و قرض گیرنده به جای قرض می توانند با توافق همدیگر روی پول، معامله نسیه کنند. بدین ترتیب، مدت فروش نسیه را مشخص می کنند و با پیش بینی نرخ تورم، آن را برابر نرخ نسیه قرار می دهند. بر اساس این نظریه، افراد می توانند نرخ نسیه را بیشتر از نرخ تورم پیش بینی شده نیز قرار دهند. حتی بدون لحاظ نرخ تورم، دو طرف می توانند، بر روی نرخ نسیه مشخصی توافق کنند و معامله روی پول انجام گیرد. بر پایه این دیدگاه، صاحبان سرمایه نقدی می توانند پول های خود را به بانک یا تولیدکنندگان نیازمند سرمایه نقدی، با نرخ نسیه مشخص بفروشند. بانک ها و سایر خریداران وجوه نقدی نیز می توانند سرمایه نقدی خریداری شده را برای مدت مشخص با نرخ نسیه مشخص به افراد متقاضی بفروشند.

۵- خسارت تأخیر تأدیه و ارتباط آن با کاهش ارزش پول

خسارت تأخیر تأدیه، از موضوعات حقوقی است که از دیرباز در حقوق کشورها مطرح بوده؛ ولی در سالیان پس از انقلاب اسلامی در کشور ما، به لحاظ پیدایی تحولات فراوان، اهمیتی دوجندان یافته و موضع گیری های گوناگونی از سوی مراجع قانونی درباره

آن صورت گرفته است. از یک طرف، تأمین نظم اقتصادی در دنیای کنونی بدون در نظر گرفتن جریمه تأخیر، بسیار دشوار است و از طرف دیگر، شبهه خلاف شرع بودن نهاد حقوقی مزبور و لزوم تطابق مقررات قانونی با احکام شرع مقدس بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کاوش هر چه بیشتر در اطراف موضوع یاد شده را می‌طلبد.

۱-۵ - تفاوت ماهوی خسارت تأخیر تأدیه و ارزیابی و محاسبه کاهش ارزش پول

به نظر می‌رسد مبنا و دلیل فقهی پرداخت مبلغ مازاد بر ارزش اسمی پول در دیون پولی به جهت ماهیت خاص پول، قاعده لزوم به وفای عهد می‌باشد، به دلیل اینکه مدیون باید آن مقدار پولی را تأدیه نماید که از نظر قدرت خرید و مالیت برابر با مقدار پول در ذمه است و چنانچه پولی معادل پول مورد تعهد از نظر شماره ادا نماید، به نحوی که به جهت کاهش ارزش پول، پول با آن شماره دارای قدرت خرید پول در ذمه نباشد وفای به عهد محقق نمی‌شود و یک وفای به عهد ناقص خواهد بود، در حالی که برابر آیه و روایت‌ها هر مدیونی باید دین خود را به طور کامل ادا نماید. عمده‌ترین دلیل قرآنی نخستین آیه از سوره مائده یعنی عبارت یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود است که صراحتاً مؤمنان را به وفای به عهد دستور می‌دهد. از نظر مفسران و فقها این آیه شامل تمامی دیون و تعهدات اعم از قراردادی و غیرقراردادی و تعهدات در برابر خداوند می‌باشد. از جمله دلایل دیگر لزوم وفای به عهد، روایت المؤمنون عند شروطهم است. قاعده لزوم وفای به عهد ایجاب می‌نماید که در دیون پولی نیز مدیون برای برائت ذمه و تحقق وفای به عهد باید مالی برابر مال در ذمه پرداخت نماید و چون عرفاً در صورت کاهش ارزش پول، دادن پول با شماره برابر با پول مورد تعهد موجب وفای به عهد نمی‌شود، لازم است پولی داده شود که از نظر مالیت و قدرت خرید برابر قدرت خرید و مالیت پول در ذمه باشد. (غریبه، ۱۳۸۷: ۵۶) مطابق با نظریه ارزش واقعی پول، در دیون پولی ذمه مدیون نسبت به قدرت خرید پول تعلق می‌گیرد و نه به ارقام و اعداد خاصی که روی اسکناس‌ها درج شده است. بنابراین پرداخت مبلغ بیشتر نسبت به آنچه دریافت شده است، جهت جبران ضرر متعهدله و جایگزین تعهد اصلی نیست، بلکه انجام خود تعهد است. لذا نیازی به وجود شرایط مسئولیت مدنی نیز ندارد، پس فقط کافی است که ارزش پول دریافتی کاهش یافته باشد تا متعهد مجبور به بازگرداندن مبلغی بیشتر شود. بنابراین تعبیر جبران کاهش ارزش پول از دیدگاه طرفداران این نظریه، مسامحه در کلام است. برخی از حقوقدانان در مورد خسارت تأخیر تأدیه بعد از اشاره به بحث کاهش ارزش پول عنوان می‌دارند، اما تأخیر در تأدیه، مطلب دیگری است. متعهدی که باید در سررسید مقدار معینی پول (با قدرت خرید شخصی) به بستانکار بپردازد اما تخلف می‌ورزد، در واقع بستانکار را از دسترسی به همان مقدار قدرت خرید محروم می‌کند و به علاوه آن را به نفع خود و البته من غیر حق مورد استفاده قرار می‌دهد. چنین نابرابری و اجحافی را عدالت نمی‌پذیرد و حقوق باید برای آن چاره‌ای بیاندیشد. به طور کلی قانون متعهدی را که به موقع به تعهد خود عمل نمی‌کند، مسئول می‌داند و در صورتی که

موضوع تعهد او پرداخت وجه نقد باشد، او را مکلف به جبران خسارت تأخیر تأدیه نموده است. در واقع خسارت تأخیر تأدیه، ادامه تعهد اولیه به پرداخت وجه نقد است و به همین لحاظ تا روز تأدیه باید محاسبه و پرداخت شود. بی‌ارتباطی خسارت تأخیر تأدیه با نرخ کاهش یا افزایش تورم نیز دلیلی بر تفاوت آن با کاهش ارزش پول می‌باشد. بنابراین در صورتی که ارزش پول دارای ثبات باشد و حتی در صورتی که ارزش پول افزایش یابد، خسارت تأخیر تأدیه قابل مطالبه است. (افتخار جهرمی و باطنی، ۱۳۷۸: ۲۵) اگر مقصود از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، جبران کاهش ارزش پول باشد، محدودیتی در زمان پس از سررسید دین ندارد، بلکه قبل از آن نیز چنین توجیهی وجود دارد. به علاوه با توجه به اعتقاد طرفداران جبران کاهش ارزش پول که اجرای کامل تعهد را مستلزم در نظر گرفتن کاهش ارزش می‌دانند، در اینصورت نیازی به پیش‌بینی خسارت تأخیر تأدیه در قانون نیز نخواهد بود. چون دریافت آن جزء حقوق متعهدله قلمداد خواهد شد. پس وضع نهادی به نام خسارت تأخیر تأدیه خود دلیلی بر متفاوت بودن این دو نهاد است.

۲-۵ - ضمانت نسبت به کاهش ارزش پول

اثبات ضمان کاهش ارزش پول از راه ضرر و اینکه اگر باز پرداخت مبلغی افزون بر معادل اسمی آنچه از طرف دیگر دریافت گردیده است برضامن لازم نباشد زیان و ضرر دربی خواهد داشت و با قاعده لاضرر و لاضرار نفی می‌گردد، بازگشت چنین سخنی به این است که اگر نتوانیم همان ضمان کاهش ارزش را از راه به شمار آوردن بها از ویژگی‌های جایگزین مثل به اثبات رسانیم، در این کار می‌توانیم از لاضرر بهره بگیریم. این دلیل را می‌توان چنین تقریر کرد که عرف در باز گرداندن کالایی از نوع همان کالایی که پیشتر گرفته شده بود، ضرری نمی‌بیند بدین سان اگر کسی سه کیلوگندم را به کسی که آن را از او گرفته بود برگرداند درباره او نمی‌توان گفت که از مال او کاسته است هرچند بهایش از هنگام گرفتن تازمان باز پرداخت دچار کاهش شده باشد، زیرا تمام آن کالا را با همان اوصاف و ویژگی‌ها به او باز گردانیده است، مگر اینکه با اندیشه سوداگرانه ویژه‌ای بدان بنگریم که آن نیز معیار صدق عنوان زیان در دلیل‌های شرعی نیست، زیرا که معیار عرف عمومی وفاگیر حذف یک عنوان است نه عرف خاص. اما در زمینه پول، از آنجا که استواری و چپستی‌اش به ارزش مبادله‌ای آن در بازار وابسته بوده و بهره‌گیری در آن یافت نمی‌شود، تنها با کاهش ارزش در هنگام باز پرداخت نسبت به زمان دریافت، زیان نزد عرف عام صادق می‌باشد. این انگاره در پیمان‌هایی که خود شخص، اندازه معینی از پول اعتباری را تا مهلتی مشخص، در برابر مالش بر عهده ضامن نهاده است نمی‌آید. بنابراین اگر ارزش آن پول دچار کاهش شده و از سوی ضامن نیز تخلفی در باز پرداخت سرزده باشد او ضامن این کاهش نخواهد بود، زیرا خود مالک بر چنین امری اقدام کرده است. بدین سان درغیر این مورد مانند از میان رفتن یا بردن (ضمان باز پرداخت زیان) یا غصب یا دیرکرد بازپرداخت کاهش ارزش پیدا شده در زمان دیرکرد را ضامن است. بنابراین اگر کسی با

تبلیغات بر ضد پولی، سبب کاهش ارزش آن شود و یا با عرضه حجم بسیار آن بهایش را بکاهد ضامن خواهد بود، چنانچه باید دولت‌های صادر کننده پول را در صورتی که سبب کم اعتباری پول در دست مردم شوند، ضامن این کاهش دانست، در حالی که از دیدگاه فقهی نمی‌توان آن را پذیرفت.

۳-۵- خسارت تأخیر تأدیه به عنوان اشتراط

برخی اندیشمندان برای حل مشکل تأخیر تأدیه، به عنوان خسارت تمسک می‌کنند و معتقدند طلبکار حق دارد خسارت‌های وارده از ناحیه تأخیر تأدیه به ویژه خسارت ناشی از کاهش ارزش پول را از تأخیر کننده دریافت کند؛ مخصوصاً اگر ضمن قرارداد به چنین حقی توافق کنند. در سال‌های اخیر این نظریه شکل قانونی نیز به خود گرفت، در ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۹ آمده است: در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند. این راهکار نیز از جهت فقهی محل بحث است. در سال‌های اخیر که از یک طرف اکثر قرض‌ها و معاملات مدت دار اشخاص حقیقی و حقوقی چون بانک‌ها با پول رایج است و از طرف دیگر اقتصاد دچار تورم‌های بالاست، طلبکاران در اثر تأخیر تأدیه مواجه با خسارت کاهش ارزش دین می‌شوند.

نتیجه گیری

نتایج حاصل از بررسی‌های صورت گرفته درباره موضوع کاهش ارزش پول این است که حقوق کشور ما پیش و پس از انقلاب اسلامی، مسیر پرفراز و نشیبی را طی کرده است. حقوقدانان عموماً معتقدند باید میان خسارت ناشی از دیرکرد و ربح پول یا ربا تفاوت گذاشت. شورای نگهبان در برخی از آرای خویش آن را غیرمشروع اعلام نموده و در برخی نیز با استفاده از راهکار شرط ضمن عقد خواسته است وجه شرعی برای آن بیابد. قوانین تازه تصویب شده، خسارت تأخیر تأدیه را با شرایطی پذیرفته‌اند، ولی فقیهان عموماً آن را غیر مشروع اعلام کرده‌اند. از یک طرف، تأمین نظم اقتصادی در دنیای کنونی بدون در نظر گرفتن جرمه تأخیر، بسیار دشوار است و از طرف دیگر، شبهه خلاف شرع بودن نهاد حقوقی مزبور و لزوم تطابق مقررات قانونی با احکام شرع مقدس بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کاوش هرچه بیشتر در اطراف موضوع یاد شده را می‌طلبد. در خصوص نحوه مواجهه عرف، با کاهش قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای واقعی پول اگر ارزش پول کاهش بیابد، به یقین عرف

وقتی مدیون را بری‌الذمه می‌شمارد که در ادای دین، ارزش حقیقی و ارزش مبادله‌ای واقعی پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن بپردازد؛ در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون ارزش اسمی را پرداخت نماید، عرف عام او را بری‌الذمه نمی‌داند. این امر در عرف دنیا درباره سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی مالی نیز مورد توجه است. در دعوایی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند. در حقوق ایران بین تأخیر در پرداخت ثمن و استرداد آن تفکیکی مشاهده نمی‌شود. ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی در امور مدنی، تعلق بهره را موکول به مطالبه داین نموده است. بنابراین صرف انحلال قرارداد، اگر چه بایع را مکلف به استرداد ثمن می‌کند، ولی این امر ملازمه با تعلق بهره یا خسارت تأخیر ندارد. در سایر دیون صرفاً در حالت تورم شدید همراه با واکنش عرف جبران کاهش ارزش پول موجه است، زیرا در غیر این صورت و تنها با پرداخت ارزش اسمی پول، ادای دین به صورت کامل صورت نگرفته و ذمه مدیون همچنان مشغول است. راهکار اسلام در وام‌های تولیدی و صنعتی کلان که ضرر ناشی از تغییر ارزش پول ممکن است چشمگیر باشد نیز این است که باید در قالب عقود مانند مشارکت و مضاربه و جعاله صورت بگیرد تا هم از ورطه ربا خلاصی حاصل شود و هم زیان ناشی از تورم مهار شود.

منابع

- ابهری، حمید و همکاران (۱۳۹۶)، «قواعد و شرایط حاکم بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۱.
- افتخار جهرمی، گودرز و باطنی، محمد (۱۳۷۸)، بررسی حقوقی تأثیر تورم در بازپرداخت دیون "تورم و خسارت تأخیر تأدیه"، چ ۱، تهران: انتشارات اصلانی.
- افتخار جهرمی، گودرز و حسینی پویا، سید محسن (۱۳۹۴)، «تحلیل و نقد اقوال فقهی پیرامون خسارات کاهش ارزش پول پس از تأخیر در تأدیه»، مجله تحقیقات حقوقی، پیاپی ۷۱.
- امیرحسینی، امین و جعفرپور، جمشید (۱۳۹۴)، «بررسی خسارت تأخیر تأدیه در نظام حقوقی ایران، فقه اهل سنت»، اولین همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی، مؤسسه سفیران فرهنگی مبین.
- آقای، کامران (۱۳۹۶)، «ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در آیین نظریه تعدیل پول»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۸۰.
- بهادر، مرتضی و راستگوی مشهور، حورا (۱۳۹۸)، «مسئولیت دولت در جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول»، فصلنامه وکیل مدافع، شماره ۱۹.
- تفقدی زارع، سمیه (۱۳۹۵)، «خسارت ناشی از کاهش ارزش پول در حقوق ایران و انگلستان»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳.

- توسلی، محمد اسماعیل و اصفهانی، محمدنصر (۱۳۹۹)، «بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول (با رویکرد مبنایی تحلیل ماهیت پول)»، فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۲.
- جعفری، جمیل و باقری، احمد (۱۳۹۳)، «مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت ضمان دولت در پرداخت خسارت ناشی از کاهش ارزش پول»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۶، شماره ۱۰.
- سعیدی، سید محسن (۱۳۸۵)، «نظریه جبران کاهش ارزش پول»، فصلنامه فقه اهل بیت، پیاپی ۴۵.
- سیفی زیناب، غلامعلی و واشقانی، فاطمه (راهبردهای حقوقی جبران کاهش ارزش پول در قراردادهای با تکیه بر رویه قضایی)، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، پیاپی ۵۵.
- صانعی، یوسف (۱۳۷۷)، مجمع المسائل (استفتائات)، ج ۱، ۳، قم: انتشارات میثم تمار، ص ۳۸۲.
- عابدین پور، احسان (۱۳۹۴)، «بررسی لزوم جبران کاهش ارزش پول از منظر روایات»، نشریه فقه و اجتهاد، پیاپی ۴.
- عباسی حسین آبادی، حسن و ولی زاده، محمدجواد (۱۳۸۷)، تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول، نشریه پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره ۹، شماره ۲۸.
- عزیز حسامی، محمد (۱۳۹۰)، «مبانی فقهی قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از دیدگاه مذاهب اسلامی»، فصلنامه پول و اقتصاد، شماره ۸.
- غریبه، علی (۱۳۸۷)، «بررسی فقهی حقوقی قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، پیاپی ۱۶.
- غریبه، علی (۱۳۸۷)، بررسی فقهی حقوقی قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، شماره شانزدهم، ص ۵۶.
- فاضل لنکرانی (۱۳۷۴)، القواعد الفقهیه، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار علیهم السلام، ص ۲۶۴.
- فریدمن میلتنون (۱۳۷۵) اقتصاد مکتب پولی، (مهدی تقوی، و حسن مدرکیان)، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۲۹.
- کتابی، احمد (۱۳۶۷)، تورم (ماهیت، علل، آثار و راه‌های مقابله با آن)، چ ۲، تهران: انتشارات اقبال.
- کریمی، عباس و جواهر الکلام، محمدهادی (۱۳۹۹)، «تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها»، دو فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، سال ۲۷، شماره ۱۷.
- گلباگی ماسوله، سید علی جبار (۱۳۸۷) درآمدی بر عرف، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ص ۲۱۱.
- محقق احمدآبادی، مصطفی و رضایی نژاد، همایون (۱۳۹۸)، «تأخیر در اجرای تعهد پولی و آثار آن تحلیل حقوق موضوعه و نقد رویه قضایی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره ۲۶.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶) ربا و بانکداری اسلامی، قم: نشر مدرسه امام علی (ع)، ص ۱۴۸.
- موسویان، سیدعباس و میثمی، حسین (۱۳۹۶)، «اختصاص جبران کاهش ارزش پول به بعد از سررسید»، نشریه معرفت اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۱، پیاپی ۱۷.
- میرخلیلی، سیدحسین (۱۳۸۴)، «جبران کاهش ارزش پول؛ نظریه و کاربرد»، دو فصلنامه جستارهای اقتصادی، دوره ۲، شماره ۴.